

پیرایہ حیدر زمانی

شاعر: حیدر زمانی

گردآور: سحر آرزو

ویراستار: لابی: مرضیہ زمانی علویجہ

۲۰۰۳۵۴۶

انتشارات مؤلفین طلایی

سرشناسه:	زمانی، حیدر، ۱۳۵۸ -
عنوان و نام پدیدآور:	دیوان حیدر زمانی / گردآوری سحر آزادی؛ ویراستاری ادبی مرضیه زمانی علویجه.
مشخصات نشر:	تهران: مؤلفین طلایی، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری:	۲۳۶ص.
شابک:	۴-۸۷۹-۲۴۸-۶۰۰-۹۷۸-۱۵۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
موضوع:	شعر فارسی -- قرن ۱۴
موضوع:	Persian Poetry --20th century
شناسه اف رده:	آزادی، سحر، ۱۳۶۸ -، گردآورنده
شناسه افزوده:	زمانی علویجه، مرضیه، ۱۳۶۹ -، ویراستار
رده بندی کنگره:	۱۳۹۷ ۱۸۳۵۵۹ / م / PIR ۸۳۴۶
رده بندی دیویی:	۸۱۶ / ۶۲
شماره کتابشناسی ملی:	۵۴۵ / ۱۸۳۲

دیوان حیدر زمانی

نام کتاب:	مؤلفین طلایی
ناشر:	حیدر زمانی
شاعر:	سحر آزادی
گردآوری:	مرضیه زمانی علویجه
طراح جلد و ویراستار ادبی:	سمیرا سبحانی
صفحه‌آرا:	حمزه‌ای
چاپ و صحافی:	وزیری
قطع:	اول - ۱۳۹۷
نوبت چاپ:	۱۰۰۰ نسخه
شمارگان:	۱۵۰،۰۰۰ ریال
قیمت:	۴-۸۷۹-۲۴۸-۶۰۰-۹۷۸
شابک:	

WWW.BOOKGOLDEN.IR

تهران - میدان انقلاب، مابین ۱۲ فروردین و منیری جاوید، خیابان شهید نظری
پلاک ۱۳۰ - طبقه پنجم غربی. تلفن: ۶۶۹۵۰۵۳۲ - ۶۶۹۵۰۶۳۷؛ تلفکس: ۶۶۹۷۱۲۲۵

کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب مطابق با قانون حقوق مؤلفان و مصنفان، مصوب سال ۱۳۴۸ برای مؤلف محفوظ و
منحصراً متعلق به ایشان می‌باشد.

فهرست اشعار

- یارب مباد، اگر که می بی تو سرکنم ۱۹
- وینمزد، انگشت کست که کریام، برینم در دست ۲۰
- بالا تر از آبی که توام، وصف تو گفتنم ۲۱
- جز تو مار و خدایکای هست ۲۳
- در وصف تو اور جانپند و ییجد ۲۴
- به هر شکل مر یارب نوید سر ۲۵
- و السلام اور رضا لام بهام ۲۶
- خداوند را عطایت بی نهایت ۲۸
- بشارت شیخا، آید شه ملک زمینم از روز ۲۹
- گفتم: بز عشقت سوختم چو، مشعلی افروختم ۳۱
- خیال رو سو تو آرزو ده قلب زار مرا ۳۲
- دیشب دلم بهانه رو سو تو می گرفت ۳۳
- لالی چشم و دل در راه دیدار ۳۴

- در فکر تو بودم صنادوش به حکام بحر ۳۵
- لازل خوشبو منسنگر چه زلام کرد دل ۳۶
- لاز خوش لاک، روزی که ما هم روزگار لاک داشتیم ۳۷
- هر چه شود مال، خشم، بستر ۳۸
- لازل بغایت غم خرامه رسد دل ۳۹
- بالا ترین عبادت حق بر زمین، حارس ۴۰
- آزاد لاک، چه شیعه چه سنی بر لاند ۴۱
- دل دلام که در دنیا دل زینس ریشتر نیست ۴۲
- بی ریابش دل خویش ستانی تا کی ۴۳
- ز لعلاق دلم فریاد و فریاد ۴۴
- شب شد حاصل اندر عالم خواب ۴۶
- دل تنگ لازل دل تنگ لازل تنگ ۴۷
- لازل بر لاک تا توانی ز منسنگیر ۴۸
- مکار منسنگر قارم پسند ۵۱
- لازل جانا لازل منسنگ عالم سرسرتو ۵۲
- آخر عمر است و طی شد روزگار ۵۳

- ۵۴ لاس دل تو خواد خولاش چاکنم و کنسم
- ۵۵ شب آردن شب عید محمد باشد
- ۵۶ یارب این صبح که آید ز پس شب سیر و کس؟
- ۵۷ دلم خسته شد اینم ده فانی لاس روزگار
- ۵۸ یارب اینم ارد ما چند به کوش و دل زار
- ۵۹ نویسم نامه لاس بر سر کله بر بار کله
- ۶۰ نوشد دوبار دسال و بهار سر دوبار دشد
- ۶۱ لکر بار دکر نیم منسم شمع فروز لکر
- ۶۲ تا زند لاس به یاد تو اوم لاس کنو خصال
- ۶۴ یارب تو کیمی و کن کار منم
- ۶۵ خوشا ولی که به عشق تو در نوا باشد
- ۶۶ جانم منم لاس رفیق و بلندم
- ۶۸ گلر خانم لاس وفا چو نیست مرغ
- ۶۹ دیدم به خوابی خوش شبی، رخسار د و بلند لاس
- ۷۰ رد لاس سرخ شهادت رسا رسا قامت تو
- ۷۱ لاس کش دل عاشق و دیوانه بود سر

- ۷۲..... افتاد و دم در تب و تابی دگر لاشب
- ۷۳..... سرم پر شور و غوغا سر محبت
- ۷۴..... لاکر که رسد منس منس تو بر فلک
- ۷۷..... غم و درد و بلبلا و اینس دل
- ۷۸..... افسوس کنیش هر بود و اینس با غم نیت
- ۷۹..... لاکشش تو را دل در دلم بر کشت
- ۸۰..... آید محار و ز آید نش دل نشو که کرم
- ۸۱..... صحبت یار سحر با دل میداد خوش است
- ۸۲..... دلم گرفته خدایا ز چرخ کج رفتار
- ۸۴..... ز وصف از هر کسی گویم سر سر تو
- ۸۵..... به خاک طوس دلبوسه ز که ز در لایب
- ۸۷..... خوش تر نسیم زمانه که از اینس در طبع بلد بروم
- ۸۸..... کفی بو کرد و دم در کشش عشق
- ۸۹..... عمر و ناسک راست فصلی به چو سال
- ۹۰..... یارب خطابه حضرت خیر المشرعش
- ۹۱..... به حدیه دل سپردم به دست تو دلداد

- ۹۲ برپا عشق تو جانادل از جفا که کندم
- ۹۳ بار الهی لطف تو یابند باد
- ۹۴ لور کش دل عاشق و دیولنه بود سر
- ۹۵ یارب تو کرمی و خطاکار منم
- ۹۶ دلی دلام خیا مار اوج
- ۹۷ لور ملک بی نیاز، صلتی ندر دوزخ
- ۹۸ کله مار دلد از این سه چرخ سستگر دین منم
- ۹۹ می رسد از چرخ کردو که مردم آرزو بر منم
- ۱۰۰ بر نمی دلد سر چلاست از سرم لور روزگار
- ۱۰۱ لور که در این سه دلد بی لقتا
- ۱۰۲ دلم هولور تو دلد بنوز و در غم تو ست
- ۱۰۳ ز دست لین سه دل افروده مجنوم که منم دلام
- ۱۰۴ چرو که رنگ ز رخسار آفتاب پیدد
- ۱۰۵ مار لوب جزینه میانی شود
- ۱۰۶ خدا خدا کنم و دلد دل کنم لور از
- ۱۰۷ دنیا تمام کشمش و رنج و زحمت است

- ۱۱۱ دلم از فراق رویت صبا به سوز و ساز است
- ۱۱۲ کتتم: ز غم زده سر کنم گفتا: که غم خوار کنم
- ۱۱۳ چه سر و ساکت و خاموش و بی نوالی دل
- ۱۱۴ منم و دل حرم از غم سوختم
- ۱۱۵ لای بی نوال یک دم مباد
- ۱۱۶ دل می تپد به سینه به عشق دل را تپد
- ۱۱۷ دل مجوس بهانه که یار یار تو نیست
- ۱۱۸ یاد زندگی و حسی نباشیم
- ۱۱۹ آتش سوز غم عشق تو معدوم کرد
- ۱۲۰ روزگار است که با سوز غمت ساختارم
- ۱۲۱ چه گویمت که دلم بی تو یه مجنون است
- ۱۲۲ خاطر عاطرت لاس را منور چه کنم
- ۱۲۳ یک اشتباه موجب صدها خطا شود
- ۱۲۴ حاشا که مر قلاب فراق تو در گریست
- ۱۲۵ سینه متر لعل و شفا که کرد و لاس
- ۱۲۶ که افی سر کور تو و فخر منم است

- ۱۲۷..... لعل کل بی خار منسپ مادر، نمی آید چرا.....
- ۱۲۸..... بار غمت میکشم صبح و سانسپ به دوش.....
- ۱۲۹..... لعل خالقی که عالم افکام، به حکم توست.....
- ۱۳۰..... لعل عکس که انیاء تر سر از کوهر.....
- ۱۳۱..... درد بی دردا، مار و زنیسپ درما، تونی.....
- ۱۳۲..... کر منسپ ز لعل تو یک به بلبله، ایپ شود؟.....
- ۱۳۳..... شب و شبم بگذشت و گذشت روز و روز.....
- ۱۳۴..... میخوایست لعل خالق یکتا، بخدای.....
- ۱۳۵..... دلبر سر را چه، دغانی نیست نیست.....
- ۱۳۶..... روزگار لعل روزگار، لعل روزگار.....
- ۱۳۷..... بردلاء خال بست و قناد چود درلام.....
- ۱۳۸..... مجنونم و دیوانه و خیر، حالت.....
- ۱۳۹..... رفیق و دل منسپ ز خفایت.....
- ۱۴۰..... دوش آتشی به یز غمت در کشید و بود.....
- ۱۴۱..... خاطرت رو خولام لعل جان و خاطر خولهم.....
- ۱۴۲..... یز شد جو لکه عشق تو در میدم، عشق.....

- نقش تو چه نقش کشیده ۱۴۳
- تا که قمار سر زلف تو شد دل با فوس ۱۴۴
- نیده چشم فلک، همچو تو دل آردانی ۱۴۵
- تتمت پیر زنده بر منم محار، و سر و سر منم ۱۴۶
- و ز بس که دلم منظم شد و ز بس که دده گریه است ۱۴۷
- بازم قدرت و یگانا، چشم من ۱۴۸
- و سرمه این چشم منم، و چشم منم ۱۴۹
- خوشا چشم و دل از دنیا بید ۱۵۰
- دلم آنجا است که نسیم و لبر عیار آنجا است ۱۵۱
- و در یغا عمر طی شد بی حدف ۱۵۲
- حرکه رونمت و نصف نباشد به وجود ۱۵۳
- پیر بر بخت دوست و بر حسرت و آرد ۱۵۴
- دل از عشق رخت منم که جدا کرد ۱۵۵
- دل رفته است از برم، نسیم دلم که بجا است ۱۵۶
- لب تو آید جیت است و تو خود صینر جیت ۱۵۷
- یا که سینه و فرود رو تسکینیت ۱۵۸

- ۱۶۲..... غافل که به چه ساسم عر کر که می گذرد.....
- ۱۶۳..... سربل عشق عزیز که چه بهایی دلود.....
- ۱۶۴..... با بکاهی صنی، برد به بیغادل منم.....
- ۱۶۵..... طاقم طاق ش اسر و لمر منم ناز کمشم.....
- ۱۶۶..... مرنگاه، دچشم ست و زکس شمد سیرا ما.....
- ۱۶۷..... از بحر تو نم کشت دل بید بخار.....
- ۱۶۸..... ز چشم کمر بام، که زکس کشت حور شب.....
- ۱۶۹..... ز دمر لمر سر بد دل اس که نازینم دل و رفت.....
- ۱۷۰..... ولی دلام که غرق اضطراب است.....
- ۱۷۱..... سرم پرد و دل بجر که کشید.....
- ۱۷۲..... لمر زر تو حیثی که به غت متالی.....
- ۱۷۳..... ز به غیر تو مراد و نه به غیر تو نیاز.....
- ۱۷۴..... لمر دل چه غافل که نفس از شمار رفت.....
- ۱۷۵..... شود آیه که ز ما دلبر مایا کند.....
- ۱۷۶..... وز آوب چشم وضو ساز و خودش کنس تطیر.....
- ۱۷۷..... دلبر لمر منم ست چشم و محو سیاسر تو لوم.....

- ۱۷۸ به جز آن علی برادر که به عرش کبریا بی؟
- ۱۷۹ پیرو حق باش و کوشا بر رضا و اللی نسیم
- ۱۸۰ خبر رسید که فصل بهار می آید
- ۱۸۱ دید که خضر و یونس حیوانیم آرزوست
- ۱۸۲ فرشتگان از میند ما نوازان
- ۱۸۳ کتقم به با محار و فاسکند
- ۱۸۴ مادوشم دلداد و دل رسته و یار بیم
- ۱۸۵ یک تو دل و مرث و دیدار و دوست
- ۱۸۶ جد و لک به غانی تو بند و بندم
- ۱۸۷ نه با نسیم آنچه فرمود عزیز و آنچه کرد
- ۱۸۸ خال بست چه دل و دلایست دلربا
- ۱۸۹ در انتظار می گذرد روزگار منم
- ۱۹۰ دلم در تب و تب و تقاده ز عشق و محار و شب
- ۱۹۱ غیر سوداگر تو نبود به دلم سودانی
- ۱۹۲ لاس که به دولت رسی مست شوزینار
- ۱۹۳ خاک پایت سرمه چشمه من است

- ۱۹۴ لاسر دل ساز رنج دلی راجه کام خویش
- ۱۹۵ بگذشت عمر و در هوس تا چنانکه کنی
- ۱۹۶ یار سر که به ما وفا نکرد و
- ۱۹۷ خوش برو سیاه کام خوش خروا می رود
- ۱۹۸ آید سر جام به زبانست ، قدم بر چشم منسپ کند لاشی
- ۱۹۹ شد دل منسپ به بر سر لاشی
- ۲۰۰ پنداشت یار و محبوبی و دلدار سر
- ۲۰۱ دل تو زمانی بر خالق سپار
- ۲۰۲ آید سحرز قاتل غیم چنینسپ نوید
- ۲۰۳ چشم ما را راجه ، تو روشنسپ کرد و لاسر
- ۲۰۴ و لاشم که توفی دشمنسپ و منسپ دوست و لاشم
- ۲۰۵ دیر در مر لاشم سر و سامانی بود
- ۲۰۶ یارب تو آشنای دل ما با دعا نامه
- ۲۰۷ شبی دیدم فلک را رنگ مینا
- ۲۰۹ دشب گذشت در سر منسپ خاطر تو
- ۲۱۰ لاشب به لاش وصل رخ یارم آرزو ست

- ۲۱۱..... نیام، کشمش، بیش چو کوفی که شام روان
- ۲۱۲..... لاری صاحب لطف و عطایا و فضائل
- ۲۱۳..... جانانظر لطف تو مار لایه از این سپهر
- ۲۱۴..... دید سر و دل که با دل آرد لام با چه کرد؟
- ۲۱۵..... میا جانان گل و چمن است کنم منسب
- ۲۱۷..... در جهانم جز خطا نکردم منسب
- ۲۱۹..... لای حب دنیا کرده کورم
- ۲۲۰..... شب است و قلب پیارم زند پر
- ۲۲۱..... رباعیات: